

جنگ شناختی دشمن از تسخیر ذهن نا شکستن اراده

جنگ همیشه صدای توپ و تانک ندارد؛ وقتی صدای توپ را می‌شنوی سنگر می‌سازی، اما امروز دشمن پیش از همه از جایی می‌آید که اکثر انسان‌ها سنگر نساخته‌اند. از ذهن، از باور، از آنجا که فکر می‌کنی خودت تصمیم گرفتی و همین خطرناک‌ترین لحظه جنگ است.

ایران در سال‌ها و ماه‌های اخیر از جنگ‌های دوازده‌روزه و چهل‌روزه تا تفاهم‌نامه نقض‌شده، محاصره دریایی و فشارهای اقتصادی و معیشتی، مسیری دشوار را پشت سر گذاشته است. اما آنچه امروز بیش از هر موشک و تحریم و محاصره دریایی ما را تهدید می‌کند جنگ شناختی است. جنگی که ذهن و قلب ما را نشانه گرفته است و در آن در وهله اول، هدف نه تسخیر سرزمین که تسخیر اراده و به دست گرفتن کنترل ماست. دشمن می‌خواهد ملت ایران به این باور برسد که امروز هیچ راهی ندارد، که همه فاسدند، که هیچ‌کس کاربلد نیست و این شرایط درست نمی‌شود و باید ادامه این وضعیت تیره و تار است. طبیعتاً در چنین شرایطی بهترین کار و تنها راه، تسلیم شدن است و این خطرناک‌ترین لحظه جنگی است که ما در همه لحظات و در همه شئون زندگی با آن دست به گریبانیم. دقیقاً لحظه‌ای که ما فکر می‌کنیم خودمان تصمیم گرفته‌ایم در حالی که تصمیم را دشمن برایمان گرفته است، وقتی که ما را به جایی می‌رساند که آن‌طور فکر کنیم که او دوست دارد. ما امروز در ست در همین نقطه ایستاده‌ایم. این روزها دشمن از ما چه می‌خواهد و ما چه کار می‌کنیم که مطلوب دشمن است؟ روشن است که دشمن در اصلی‌ترین هدف‌گذاری خود می‌خواهد بین ما ایرانی‌ها اتحاد نباشد و خیلی از ماها دقیقاً همان کار را می‌کنیم که او می‌خواهد؛ هر کس یک حرفی بزند او را طرد می‌کنیم، هر کس یک اشتباه کند او را برای همیشه مردود می‌دانیم. برخی از ما سعی می‌کنیم واژه اتحاد و هر چه شبیه آن است را امروز به فحش تبدیل کنیم. دشمن می‌خواهد مردم ناامید شوند و بخشی از ما هر روز می‌گوییم دولت ناکارآمد است، مجلس نمی‌تواند و قوه قضائیه ضعیف است؛ا مگر نظام جمهوری اسلامی متشکل از همین‌ها نیست؟ اگر همه خائن و فاسدند پس سیستم فاسد است و این دقیقاً همان حرف دشمن است.

امروز متأسفانه بخش قابل توجهی از رسانه و شبکه‌های اجتماعی ما در دام رسانه‌ای دشمن گرفتار شده و هرچه را که دشمن دوست دارد، برجسته می‌کنند. این عملکرد هم صرفاً در یک طیف سیاسی و رسانه‌ای نیست؛ جریاناتی از طیف‌های مختلف مشغول همان کارند و محتواهایی تولید می‌کنند که با ترکیبی از اطلاعات درست و غلط، تکمیل‌کننده پازل دشمن در فسادنمایی است. امروز بسیاری از ما اهل رسانه‌های رسمی و غیررسمی منتظر فرصتی هستیم تا به تفرقه دامن بزنیم. اینکه فرزند یک مسئول که برخی او را نقطه مقابل سیاسی خود می‌دانند، برای دفاع از عملکرد پدرش توثیقی نامناسب زده، چرا ما که خود را ملتزم به پیروی از رهبری برای هر پرهیز از دوقطبی‌سازی می‌بینیم به جای نادیده گرفتن و بی‌اعتنایی، این موضوع را فرصت مناسبی برای دوقطبی‌سازی و حملات رسانه‌ای می‌بینیم؟ چرا بسیاری از اهل رسانه این روزها موفقیت‌های فردی، اجتماعی و نظامی متعلق به کشور را بایکوت می‌کنند و با دیدن کوچک‌ترین کاستی و عدم موفقیتی خوشحال می‌شوند که چه مستمسک خوبی برای حمله به دیگری پیدا کرده‌اند و این تنها یک غفلت رسانه‌ای نیست، بلکه یک خودزنی راهبردی است؛ اما در حالی که گرد و غبار سم ستوران دشمن از دور دست‌ها هویداست در خانه مشغول خودزنی هستیم!

از طرفی ما امروز در مواجهه با مسائل اجتماعی دچار نوعی غفلت شده‌ایم؛ بخشی از جامعه چه بخواهیم چه نخواهیم، چه حلال بداینهم چه حرام، الان سبک زندگی متفاوتی پیدا کرده که با آموزه‌های اسلامی و شرعی همخوان نیست. با انکار یا برخورد غلط نمی‌توان این مسئله را حل کرد. اول باید پذیرفت که این‌ها بخشی از این مردم هستند که سبک زندگی‌شان به هر دلیلی این‌گونه شده است، چه بسا بسیاری از آنان در بسیاری از جاها با ما هم‌فکرند اما سبک زندگی متفاوتی دارند. این‌ها هموطن‌هایی هستند که به دلیل کم‌کاری متولیان امر و رحمت و هزینۀ کرد‌های مداوم دشمنان و البته ضعف‌های خودشان دچار این وضعیت شده‌اند و باید برای اصلاح آن برنامه‌ریزی گسترده کرد. باید روی علت‌ها کار کرد نه معلول‌ها؛ دختران می‌حاجایی که به فرموده شهید و اقامت‌حاج قاسم سلیمانی همه دختران ما هستند، در واقع همه محروم جنگ نرم دشمن هستند و ما نتوانستیم به آنان بگوییم می‌شود ورزش کرد ولی پوشش درستی هم داشت. نتوانستیم الگویی سالم با اقتضات روز بشریت طراحی کنیم. باید برای این دختران دلدوزی کرد و کمک کرد تا بفهمند که در چه ورطه‌ای افتاده‌اند، نه با طرد و برخورد سلبی که امکان دیالوگ با ما آنان را کملاً از بین می‌برد.

دشمن در جنگ شناختی به دنبال این است که مسئولان ترور شخصیت شوند و برخی از ما دقیقاً همین کار را می‌کنیم. موفقیت‌هایشان را نمی‌گوییم و فقط مشکلاتشان را می‌گوییم و دقیقاً دشمن همین را می‌خواهد به جامعه القا کند و ما برای تحقق این هدف دشمن به‌او کمک می‌کنیم و این عمیق‌ترین خودتخریبی راهبردی است.

امروز اتحاد مقدس خواست رهبری است و تفرقه خواست دشمن. رهبری را انقلاب بارها و بارها هتسار داده‌اند؛ دوقطبی‌سازی حول هر چیزی. اما برخی از ما با همین بهانه‌ها مشغول زدن مسئولان و همدگریم؛ گویی به فروش کلاه که دشمن گته‌ها چیز می‌خواهد: که ما با هم نبینیم. امروز وظیفه ما این است که اتحاد مقدس را که مورد تأکید امام شهید و امام حاضر است محقق کنیم و کاری کنیم که همه مردم در تجمعات شرکت کنند، نه اینکه بتندروی و طرد، هر کس که این متفاوت می‌اندیشد از میدان به بیرون کنیم. راهکارش این است که از تفرقه پرهیز کنیم، همه مردم را با قلب و زانمان به عرصه دفاع از کشور دعوت کنیم و کاری کنیم که همه با هم احساس برتری‌نگی کنند. امروز اتحاد یک تاکتیک نیست، بلکه یک تلفیق ضرری و انقلابی است و این سخت‌ترین بخش ماجراست. اتحاد با کسی که با او اختلاف داری، اتحاد با کسی که فکر می‌کنی اشتباه می‌کند، اتحاد با کسی که شاید حتی به تو بدی کرده؛ اما این همان چیزی است که دشمن را می‌بوس می‌کند. تاریخ پر از ملت‌هایی است که در لحظه حساس به خواب غفلت رفتند؛ نه به‌خاطر ضعف نظامی، نه به‌خاطر کمبود امکانات، بلکه به‌خاطر تفرقه، به‌خاطر اینکه هر کس ساز خودش را زد و این گونه دشمن در این بازی باز شد که آنان را نابود و درس عبرت دیگران کند. دشمن در این چند وقت تلاش زیادی کرده تا با جنگ شناختی، از ذهن ملت ایران را مدیریت کند و آنان را دچار ضعف در برابر دشمن، تفرقه و عدم اعتماد به مسئولان کند تا فازهای بعدی جنگ نظامی را شروع کند. این جنگ صرفاً جنگ موشک و پهپاد نیست، بلکه جنگ اراده‌است. جنگی که در آن، هر تصمیم تو، هر حرف تو، هر سکوت تو یک سنگر است؛ یا به سود دشمن یا به سود خودت. جنگ این است که وحدت را پاش بداریم و اجازه ندهیم اتحاد به فحش تبدیل شود. جنگ این است که مسئولان را ترور شخصیت نکنیم و مردم را ناامید نکنیم. جنگی که در آن، «اتحاد مقدس» را که خودم رهبری است سرلوحه قرار دهیم و تفرقه را که خواست دشمن است کنار بگذاریم و بداینهم ملتی که بیدار باشد هیچ دشمنی نمی‌تواند بر او مسلط و پیروز شود.

۲ قضائی

سرخنگوی قوه قضائیه از صدور کیفرخواست برای ۱۵۹ مقام امریکایی و صهیونیستی در پرونده ترور رهبر مجاهد شهید و فرماندهان شهید خبر داد و گفت: در این زمینه چند پرونده حقوقی و کیفری در دادگستری و دادسزائاتی تهران تشکیل شده است. به گزارش خبرگزاری صداسیمیا، سید علی کاظمی، سخنگوی قوه قضائیه گفت: در پرونده ترور رهبر مجاهد شهید و فرماندهان شهید، ۱۵۹ نفر از مقامات سیاسی و نظامی ارشد امریکا و رژیم صهیونیستی تحت تعقیب قرار گرفته‌اند که ۹۲ نفر امریکایی و ۶۷ نفر اسرائیلی هستند. برای متهمان کیفرخواست صادر شده و پرونده به دادگاه ارسال

شده است. سخنگوی قوه قضائیه یکی از پرونده‌های حقوقی که به دادخواست جمعی از مردم در دادگستری تهران در حال رسیدگی است و صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به این دو احرار شده، مطالبه خسارت‌های مادی، معنوی و تنبیهی را دنبال می‌کند و به‌زودی وقت رسیدگی آن تعیین خواهد شد. سخنگوی قوه قضائیه درباره پرونده ترور سرداران شهید نیز گفت: برای ۱۹ سردار شهید پرونده تشکیل و رسیدگی انجام شده است و در نهایت برای ۹۷ نفر از مقامات امریکایی و صهیونیستی کیفرخواست صادر شده که ۲۴ نفر اسرائیلی هستند. کاظمی همچنین از تشکیل

صدور کیفرخواست برای عاملان ترور رهبر شهید

تعقیب ۹۷ مقام امریکایی و صهیونیستی در پرونده ترور سرداران

پرونده درباره ترور شهید علی لاریجانی، شهید مر ترضی لاریجانی و اعضای دفتر ایشان خبر داد و افزود: این پرونده نیز به‌زودی و پس از طی مراحل قانونی با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال خواهد شد. وی با اشاره به روند دادخواهی‌های داخلی و بین‌المللی گفت: در حوزه حقوقی حدود ۴۰۰ پرونده در دادگستری تشکیل شده و یکی از پرونده‌های با بیش از ۲۵۰ هزار شاکی مورد رسیدگی قرار گرفته است. سخنگوی قوه قضائیه افزود: هدف از این اقدامات، مستندسازی ادعاها و ادله، رسیدگی قضایی و صدور آرای مستدل و مستند است تا روند دادخواهی در داخل کشور و در صورت لزوم در عرصه بین‌المللی، دنبال شود.

جاسوسی که گرای مراکز حساس را به موساد می‌داد اعدام شد

خاصی جمع‌آوری شود، داستان پوششی تهیه کند و آن را برای اعلام نظر تخصصی به وی اعلام کند. ارائه آموزش‌های حفاظتی مانند پاک کردن پیام‌های دریافتی از تلغن همراه و ادامه ارتباط از طریق کافی‌تن نیز از دیگر آموزش‌های ارائه‌شده به محکوم بوده است. افسر در راستای آموزش عامل خود درباره طرحی داستان پوششی و جزئیات آن با‌وی صحبت و به او تأکید کرده است برای اجرای بدون نقص داستان پوششی، اطلاعات مربوط به داستان پوششی واقعی بوده و عامل به آن اشراف داشته باشد. حسین پدران در اعترافات خود گفته که چند مرتبه میالغی به صورت یورو از سرویس موساد دریافت کرده است. افسر موساد نسبت به ارسال قرار داد در زمینه مالی با حسین پدران اقدام می‌کند که در آن به حقوق ماهیانه، سالیانه و پرداخت هزینه‌ها و پاداش اشاره دارد. پدران در رابطه با نحوه دریافت پول از سرویس موساد گفته است که دو نوبت در تهران و در محلی که لوکیشن داده بودند، رفته است که نزدیک یک پل و پشت گاردیل جمع‌ای آهن‌ربایی گذاشته بودند که داخل آن پول بوده است. نوبت سوم در تهران و در سرویس بهداشتی یک کافی‌شاپ و نوبت چهارم در اسفهان دریافت کرده است.

حسین پدران قبل از تجاوز رژیم صهیونیستی به کشور برای مدتی ارتباط خود با سرویس را قطع کرده بود، اما به بحث آغاز حمله دشمن مجدداً تلاش می‌کند از دست‌تنگرام با سرویس موساد ارتباط بگیرد که به‌اموشیاری دستگاه‌های امنیتی دستگیر می‌شود.

■ **صدور کیفرخواست و رسیدگی قضایی**
با توجه به تجهیزات کشف‌شده از حسین پدران و اعترافاتی وی، کیفرخواست پرونده به اتهام جاسوسی و همکاری اطلاعاتی به نفع رژیم صهیونیستی، شروع به همکاری اطلاعاتی با دولت متخاصم امریکا از طریق ارائه درخواست همکاری و اعلام تمایل به قابلیت بهره‌برداری دارد. تعدادی مموری نیز از حسین پدران کشف شد که همگی رمزنگاری شده بودند. همچنین یک ریموت از طرف سرویس جاسوسی موساد در اختیار محکوم قرار گرفته بود که دارای قابلیت عکس‌برداری و فیلم‌برداری دیگر صادر می‌شود. پرونده حسین پدران با رعایت موازین قانونی و با حضور وکیل وی مورد رسیدگی قرار گرفت. پس از رسیدگی مفصل و اعلام نظر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه متهم دچار اختلالی مخفی بود، در یکی از مواردی که قرار بود پدران مبلعی برای خیانت خود دریافت کند، یک دستگاه ریموت با قابلیت تصویربرداری و عکسبرداری و اختیار او قرار داده می‌شود. پدران در اعترافات خود درباره این موضوع گفته است: «قصداً داشتند که یک ریموت به من بدهند که از یکسری پایگاه‌ها و مستندات عکس‌برداری کنند. منظور از ریموت، ریموتی مثل دزد ماشین بود که هم‌راه بوده که در فیلم‌برداری و عکس‌برداری باشد. قصدشان را بیان نکرده بودند که مثلاً با این ریموت چه کنیم، گفته بودند پشت‌پشت باشد تا بعداً بگوییم چه کنی، بیشترین جملۀ گزارش‌نویسی، ارسال علامت سادات و رمزگذاری فایل داده شده بود. براساس مفاد پرونده، گزارش‌های حسین پدران به سرویس جاسوسی موساد شامل ارسال اطلاعات در خصوص اماکن نظامی، کارکنان و اطلاعات شخصی و هویتی آنها بوده است. نیازمندی سرویس از جزئیات افراد مورد تحقیق شامل موقعیت کاری، زندگی، راه‌های ارتباطی، علایق و سرگرمی‌ها، شماره تلفن همسر و جمع‌آوری ضوابط داخلی محل کار بوده است. پس از دستگیری محکوم‌علیه و انجام بررسی‌های فنی و رمزگشایی پیام‌های رد و بدل‌شده میان پدران و افسران موساد مشخص شد که در جریان جنگ محور نیازمندی که می‌بایست از فرد یا مجموعه



گرفته و تعدادی از کارکنان آن‌ها به شهادت رسیده یا مجروح شده‌اند و اطلاعات ارسالی سوژه می‌توانسته تکمیل‌کننده پازل دشمن صهیونیستی برای هرگونه اقدام علیه مواضع و افراد باشد.

■ **کشف اطلاعات خیلیی محرمانه و**

■ **تجهیزات جاسوسی**

در جریان بررسی منزل محکوم‌علیه، دفترچه‌ای حاوی اطلاعات آموزشی مربوط به موضوعات موشکی کشف شد که طبقه‌بندی آن «خیلی محرمانه» و حاوی اطلاعاتی بوده است که همچنان قابلیت بهره‌برداری دارد. تعدادی مموری نیز از حسین پدران کشف شد که همگی رمزنگاری شده بودند. همچنین یک ریموت از طرف سرویس جاسوسی موساد در اختیار محکوم قرار گرفته بود که دارای قابلیت عکس‌برداری و فیلم‌برداری دیگر صادر می‌شود. پرونده حسین پدران با رعایت موازین قانونی و با حضور وکیل وی مورد رسیدگی قرار گرفت. پس از رسیدگی مفصل و اعلام نظر پزشکی قانونی مبنی بر اینکه متهم دچار اختلالی مخفی بود، در یکی از مواردی که قرار بود پدران مبلعی برای خیانت خود دریافت کند، یک دستگاه ریموت با قابلیت تصویربرداری و عکسبرداری و اختیار او قرار داده می‌شود. پدران در اعترافات خود درباره این موضوع گفته است: «قصداً داشتند که یک ریموت به من بدهند که از یکسری پایگاه‌ها و مستندات عکس‌برداری کنند. منظور از ریموت، ریموتی مثل دزد ماشین بود که هم‌راه بوده که در فیلم‌برداری و عکس‌برداری باشد. قصدشان را بیان نکرده بودند که مثلاً با این ریموت چه کنیم، گفته بودند پشت‌پشت باشد تا بعداً بگوییم چه کنی، بیشترین جملۀ گزارش‌نویسی، ارسال علامت سادات و رمزگذاری فایل داده شده بود. براساس مفاد پرونده، گزارش‌های حسین پدران به سرویس جاسوسی موساد شامل ارسال اطلاعات در خصوص اماکن نظامی، کارکنان و اطلاعات شخصی و هویتی آنها بوده است. نیازمندی سرویس از جزئیات افراد مورد تحقیق شامل موقعیت کاری، زندگی، راه‌های ارتباطی، علایق و سرگرمی‌ها، شماره تلفن همسر و جمع‌آوری ضوابط داخلی محل کار بوده است. پس از دستگیری محکوم‌علیه و انجام بررسی‌های فنی و رمزگشایی پیام‌های رد و بدل‌شده میان پدران و افسران موساد مشخص شد که در جریان جنگ محوری ۱۲ روزه، برخی از اماکن مورد اصابت قرار

دارای دسترسی و ارتباط با ارگان‌های نظامی معرفی و تمایل خود را برای همکاری اعلام کرده است که پاسخی دریافت نمی‌کند.

نامبرده در پاسخی در یافت‌نامه برای پیام برای تمایل و درخواست خود را جهت ارتباط‌گیری با آن سرویس اعلام کرده است که پس از مدتی پاسخ دریافت کرده است. بعد از حدود ۱۵ تا ۱۵ روز، افسر موساد با شمارهای از هلند در واتساپ با وی پیام داده و خود را «بن» معرفی کرده و از وی کارت ملی خواسته و به او گفته در زمانی که مشخص کرده آنلاین باشد. پس از تأیید مشخصات پدران از سوی افسران موساد، نامبرده در درخواست‌های سرویس برای دسترسی به اطلاعات و درخواست‌های دیگر، پاسخ مثبت داده و تمایل خود را برای همکاری اعلام کرده است. پس از تأیید آن در دیوان عالی کشور، به اجرای حکم هدف‌قرار دادن مواضع و افراد نظامی مورد استفاده ارسال کرد و در قبال این همکاری میالغی را نیز دریافت کرد؛ اطلاعاتی که پینا بر مفاد پرونده، می‌توانست در تکمیل پازل اطلاعاتی دشمن برای هدف‌قرار دادن مواضع و افراد نظامی مورد استفاده قرار گیرد. در کشف تجهیزات و اسناد محرمانه و بررسی ارتباطات وی، پرونده‌ای قضایی تشکیل شد که پس از رسیدگی قانونی، صدور حکم اعدام و تأیید آن در دیوان عالی کشور، به اجرای حکم انجامید؛ روایتی که در نهایت نشان می‌دهد همکاری با سرویس‌های جاسوسی دشمن و انتقال

اطلاعات حساس کشور، برای عامل آن فر جابجی جز مجازات مقرر قانونی در پی نخواهد داشت. ■ ■ ■

به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، در جریان جنگ‌های تحمیلی ۱۲ روزه و رمضان، دشمن صهیونی- امریکایی برخی از سایت‌های نظامی حساس کشور را هدف قرار داد که مشخص شد برخی از این اهداف با همکاری عده معدودی از مزدوران و خائنان به کشور مورد اصابت قرار گرفته‌اند. حسین پدران از جمله خائنان به کشور بود که تلاش کرد به سرویس‌های جاسوسی امریکا و اسرائیل، در راستای اهداف دشمن عمل و در این مسیر بنا به اعتراف خودش به منفعت مالی دست پیدا کند. ■ **نحوه ارتباط‌گیری با سرویس‌های جاسوسی**

پدران در اقرار بر خود درباره نحوه ارتباط‌گیری با سرویس‌های جاسوسی گفته است که با انگیزه مالی، با سال‌سال پیام به سایت CIA خود را فردی

خبر

«جان‌فدا» قدرتی که به لانچر منتقل می‌شود



علی‌حسن جعفری

کارشناس سیاسی

در صحنه باقی می‌ماند و این حضور در نهایت به یک اجتماع بزرگ و سازمان‌یافته منتهی می‌شود، دیگر با یک تصویر مقطعی مواجه نیستیم، با روندی مواجهیم که می‌توانیم درباره ظرفیت اجتماعی برای مواجهه با بحران و تهدیدات ترکیبی سخن بگوییم.

در این میان، ۲۰۰ شب حضور مستمر مردم اهمیت ویژه‌ای دارد. هر تجمع به‌تنهایی ممکن است یک کنش سیاسی یا اجتماعی تلقی شود، اما استمرار آن، معنای دیگری پیدا می‌کند. استمرار یعنی جامعه، خود را از مسئله اصلی کشور کنار نکشیده است، یعنی بحران نتوانسته است به انفعال عمومی تبدیل شود و از همین‌جا مفهوم سرمایه اجتماعی وارد معادله می‌شود. سسر مایه اجتماعی در یک روز ساخته نمی‌شود، از تکرار تجربه جمعی، احساس تعلق، همبستگی و آمادگی برای ایستادن در کنار یکدیگر شکل می‌گیرد. به همین دلیل، اگر قرار باشد از تجربه «جان‌فدا» یک مفهوم کلیدی استخراج شود، آن مفهوم صرفاً «جمعیت» نیست، بلکه «انباشت سرمایه اجتماعی» است.

این سرمایه زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بداینهم و بحران امروز فقط در میدان نظامی تعیین تکلیف نمی‌شوند. یک کشور ممکن است از بیرون تحت فشار قرار گیرد، اما نتیجه نهایی، به میزان انسجام جامعه، توان تحمل فشار، حفظ روحیه عمومی و جلوگیری از تبدیل تهدید بیرونی به فرسایش داخلی، و به وضعیت درون آن وابسته است؛ در این معنا، خیابان دیگر فقط محل تجمع نیست، خیابان یکی از عرصه‌های تاب‌آوری اجتماعی ملموس است؛ جایی که جامعه نشان می‌دهد در شرایط فشار، تا چه اندازه توان حفظ انسجام و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت کشور را دارد. از این زاویه، همایش ۳۱۳ هزار نفری را می‌توان حلقه‌ای میان «حضور» و «قدرت» دانست. حضور اجتماعی، هنگامی که تداوم پیدا می‌کند، سرمایه اجتماعی تولید می‌کند. سرمایه اجتماعی، اگر به ظرفیت‌های پایدار تبدیل شود، تاب‌آوری را افزایش می‌دهد و تاب‌آوری نیز در سطح کلان، یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی به شمار می‌آید. همین‌جا است که نسبت میان سرمایه اجتماعی و بازدارندگی مطرح می‌شود. بازدارندگی فقط به معنای برخورداری از تجهیزات و توان پاسخ نیست. در یک برداشت گسترده‌تر، تصویر یک جامعه منسجم و برخوردار از ظرفیت تحمل فشار نیز بخشی از تصویری است که می‌تواند در محاسبات طرف مقابل اهمیت پیدا کند. از این رو، در سطح پیام و ادراک، اصل نمایش انسجام اجتماعی یک مؤلفه قابل توجه است.

در این چارچوب، «جان‌فدا» دو سطح از قدرت را در کنار یکدیگر قرار داد. قدرتی که در ساختار رسمی دفاعی و در توان نیروهای مسلح دیده می‌شود و قدرتی که در جامعه، در حضور مردم و در سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. این دو اگر از یکدیگر جدا دیده شوند، تصویر قدرت ملی ناقص خواهد بود. ساختار دفاعی می‌تواند قدرت سخت کشور را نمایندگی کند، اما جامعه بستری است که قدرت با پشتوانه اجتماعی تولید می‌کند. از همین رو، نسبت میان «پای لانچر» و «کف خیابان» را می‌توان در چارچوب وسیع‌تری فهم کرد: یکی قدرت پاسخ را نمایندگی می‌کند و دیگری ظرفیت اجتماعی پشتیبان آن را.

همین مسئله، معنای دیگری نیز به حضور خیابانی می‌دهد. در شرایطی که فشار خارجی می‌تواند با فشار داخلی و اجتماعی همراه شود و تولید شکاف داخلی بکند. در مقابل، هر اندازه جامعه بتواند انسجام خود را حفظ کند، امکان تبدیل فشار بیرونی به فرسایش درونی کاهش پیدا می‌کند. به این ترتیب، استمرار حضور مردم فقط یک واکنش به تهدید نیست، بلکه ساز و کار تاب‌آوری در برابر تهدید است. از این منظر، خیابان در کنار میدان نظامی، به یکی از عرصه‌های قدرت ملی تبدیل می‌شود. اما مهم‌تر از خود همایش، مسئله‌ای است که حضور به ظرفیت تبدیل شود، ظرفیت اجتماعی، مدنی، امدادی، خدماتی، رسانه‌ای و مدیریتی که در شرایط بحران توانایی تاب‌آوری کشور کمک کند. از این واقعی تجربه «جان‌فدا» نه در تکرار صرف یک تجمع بزرگ، بلکه در امکان تبدیل این تجربه به یک ظرفیت پایدار ملی است. همین چشم‌انداز، بحث آینده دفاع ملی را نیز به‌سوموایی فراتر از تجهیزات و نیروی انسانی، تبدیل می‌کند. به تجربه‌هایی مانند «جان‌فدا» را می‌توان از منظر آینده، نه فقط در جایگاه یک رویداد، بلکه به‌عنوان بخشی از موضوعی بزرگ‌تر درباره نسبت جامعه و دفاع ملی مطالعه کرد. در نهایت، معنای اصلی این رویداد را می‌توان در یک تریجریه ساده اما مهم دید. حضور سرمایه تولید می‌شود و سسر مایه اجتماعی انسجام می‌سازد، انسجام تاب‌آوری را افزایش می‌دهد و تاب‌آوری نیز مایه قدرت ملی است که برای آینده کشور ظرفیتی راهبردی ایجاد می‌کند. از این رو، اگر تجربه ۲۰۰ شب حضور و اجتماع ۳۱۳ هزار نفری بتواند از سطح یک تصویر رسانه‌ای عبور کند و به مشارکت پایدار، مسئولیت اجتماعی و ظرفیت‌های واقعی تاب‌آوری متسل شود، «جان‌فدا» را باید نه صرفاً یک تجمع بزرگ، بلکه تجربه‌ای در بازتعریف مفهوم قدرت ملی دانست. قدرتی که بخشی از آن در توان دفاعی کشور دیده می‌شود و بخشی دیگر در جامعه‌ای که در شرایط بحران، میزان انسجام و ظرفیت ایستادی خود را به نمایش می‌گذارد.

خبر آخر

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس:

بانیان انکاره «ایران ناتوان» شجاعانه بگویند اشتباه کردیم

اصلاح خطاهای تحلیلیی مقدمه پیروزی در جنگ روایت‌هاست. اگر می‌خواهیم چنین روایت‌ها را ببریم، شاید نخستت باید جنگ بسا واقعیت را متوقف کنیم.
با یک نگاه‌داری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اهمیت جنگ روایت‌ها در شرایط فعلی، گفت: اینکه ما در جنگ روایت‌ها بارها باختیم، سخن تازه‌ای نیست. مسئله مهم‌تر این است که چرا باختیم. شاید برای پاسخ، باید یک مرتبه قبل از روایت یعنی تحلیل واقعیت را دید. رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس با بیان اینکه روایت درست از تحلیل غلط بیرون نمی‌آید، تصریح کرد: نمی‌شود سال‌ها به جامعه‌الفاکرد که توان دفاعی کشور قدرت خاصی نیست و «امریکا می‌تواند با یک بمب تمام سیستم دفاعی ما را از بین بدارد» یا با طعن‌ها گفت «شمانه می‌توانید تنگه هرمز رو بپنیدید تنگه ترمز را» و صدها گزاره دیگر و بعد، هنگامی که واقعیت میدان تصویر متفاوت پیش روی ما قرار می‌دهد، تنها از ضعف کشور در جنگ روایت‌ها سخن گفت. نگاه‌داری با تأکید بر اینکه خطای تحلیلی فقط در کوچک شمردن توان نظامی کشور خلاصه نمی‌شود، یادآور شد: کسانی هم بودند که هر گاه دیدیماسی کشور به نتیجه‌ای می‌رسید، به‌جای آنکه آن را از منظر منافع ملی ببینند، با متر رقابت‌های سیاسی اندازه می‌گرفتند. اگر کسی که متغایع رایه کرد می‌نشانده، کسی جز خودش بود، پیروزی را شکست می‌نامیدند و اگر توافقی حاصل می‌شد، آن را عقب‌نشینی جامی‌زدن، نگاه‌داری ادامه داد، مسئله امروز باید کردن مقصر نیست؛ بلکه مسئله اصلاح خطاهای تحلیلی است که خود مقدمه‌ای برای پیروزی در جنگ روایت‌هاست. کسانی که در سال‌های گذشته از جایگاه مسئول، استاد یا تحلیلگر در شکل‌گیری انکاره «ایران ناتوان» سهم داشته‌اند، امروز می‌توانند یک خدمت مهم به کشور بکنند، آن هم اینکه صریح و شجاعانه بگویند در تحلیل‌شان اشتباه کرده‌اند.